

تأثیر دینی انقلاب اسلامی بر ادب انتفاضه

اثر: دکتر ابوالحسن امین مقدسی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(ص ۹۳ تا ۱۱۲)

چکیده

مهمترین ویژگی انقلاب ایران، اسلامی بودن آن است، بدیهی است دین خاستگاه انقلاب بوده است و رهبری حضرت امام (ره) مهمترین عامل پیروزی انقلاب به شمار می‌رود. تأثیر انقلاب بر جوامع اسلامی، حقیقتی ملموس و روشن است؛ در این میان فلسطین از تأثیر بیشتری برخوردار است. با نظری گذرا در می‌یابیم که دین در اشعار فلسطینیات ادبیات عرب، قبل از انتفاضه کمرنگ است، اما بعد از شروع حرکت انتفاضه که حرکتی متأثر از انقلاب اسلامی ایران، وجه دینی در شعارها و سرودها و اشعار کاملاً برجسته است، به همین جهت بیشتر نقادان که به ادبیات انتفاضه پرداخته‌اند، از این بُعد غافل نبوده‌اند. نویسندگان و ادبا و شعرای حوزه ادبیات انتفاضه، بیشتر از نسل جدیدی هستند که اکثراً مورد تأیید نویسندگان معاصر میانی ادبیات فلسطین می‌باشند. گرچه نام شعریایی چون نزار قبانی و سمیح قاسم نیز در زمره شعرای ادبیات انتفاضه جای گرفته است، ولی بستر کلی ادب انتفاضه - بخصوص در حوزه شعر - توسط نسل جدید فراهم شده است. در این نوشتار نمود دینی انقلاب، در حوزه شعر ادب انتفاضه بررسی و تحلیل می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: انقلاب اسلامی، دین، ادب انتفاضه.

سبحان الذی اسرى بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله

مقدمه:

فلسطین در تاریخ کشورهای اسلامی از فراز و نشیب بسیاری برخوردار بوده است. گاه در معرض حملات صلیبی ها قرار گرفته و زمانی با شجاعت صلاح الدین پس گرفته شده است. در تاریخ معاصر، رنجی که این سرزمین و ملت آن کشیده اند کمتر ملتی به خود دیده است. آوارگی، تبعید، قتل و جرح، همه واژگانی هستند که فلسطین یک یک آنها را چشیده است. به یقین، موضوع فلسطین بخصوص از سال ۱۹۴۸ تا به حال از داغترین مسائل جوامع اسلامی است. پرداختن به این مسأله از بعد سیاسی کاری است که در حیطه تحقیقات اساتید علوم سیاسی است، ولی آنچه که به عنوان یک مقدمه بسیار گذرا می توان به آن اشاره کرد این است که پس از شکست های پی در پی و فراز و نشیب های گوناگون و جدایی مصر از جمع کشورهای مبارز با اسرائیل، زمزمه سازش جان گرفت. اگر کمپ دیوید را نقطه آغازین آشکار این جریان تلقی کنیم، کنفرانس فاس، طائف و طرح فهد، نمود دیگری از همین حرکت سازشکارانه است، ولی همه ماجرا در کنفرانس هایی که جز افزایش بندهای قطعنامه های بی اثر ثمری نداشت، محدود نمی شد؛ فلسطین آستن حادثه دیگری بود.

پاییز سال ۱۹۸۷، روند جدیدی از قیام مردم فلسطین آغاز گردید. این حرکت انتفاضه نام گرفت. انتفاضه یعنی قیام و در لغت تکان گنجشگ خیس شده در آب را گویند تا قطرات آب را که بر اندام او سنگینی می کند از پرهایش بپراکند و سبکبال آماده پرواز شود. البته کلمه انتفاضه قبلاً به عنوان پسوند شاخه ای که از جنبش فتح جدا شده بود به کار می رفت، ولی این بار پیشوند و پسوند نداشت. حرکتی صرفاً برخاسته از مردم بود، نه از سازمانها و احزاب.

مهمترین وجه انتفاضه عدم اعتماد به دولت های عرب و تکیه بر اصول اعتقادی اسلامی است؛ حرکتی که با سنگ آغاز شد و به همین دلیل آن را انقلاب سنگ و جوانان و کودکانش را جوانان سنگ به دست نام نهادند. اگر مبارزه گذشته فلسطینیان، تکیه گاه ناسیونالیستی داشت و اگر اندیشه های مبتنی بر عروبت و گاه

بر پایه مارکسیسم معرّف سازمان‌ها بود، این بار حرکت انتفاضه محوری جز شعار "الله اکبر" نداشت و اسلام خواهی روح حاکم این حرکت را تشکیل می‌داد. بدون شک، جریان مبارزه فلسطین با تأثر از انقلاب اسلامی به روند خود ادامه می‌دهد و آینده فلسطین منوط به اراده ملتی است که کودکش پرچم انتفاضه را برافراشته‌اند. کودکانی که به تعبیر نزار قبانی، بزرگان عرب و ادب عربی محسوب می‌شوند (ثلاثیه الاطفال - ۱۹۸۸، ص ۵) آنچه که این نوشتار به آن می‌پردازد، اثبات این تأثر از ناحیه ادبیات انتفاضه است. مطمئناً ادب انتفاضه ترسیم‌کننده اصول و شعار و اندیشه جاری در این حرکت است، وگرنه تعلق آن به انتفاضه توجیه‌ناپذیر خواهد بود.

ادب انتفاضه:

درباره ادب انتفاضه نظرات مختلفی مطرح بوده است. بخصوص در سالهای دوم انتفاضه، نقدهای بسیاری در این زمینه نگاشته شده است. نویسنده‌ای همچون امیل حبیبی معتقد است که ادب انتفاضه هنوز جایگاه خود را در نوشتارهای ادبی نیافته است. او می‌گوید:

«من معتقدم که این امر احتیاج به زمان بیشتری دارد. تا تجربه‌ها بارورتر

گردند.» (ابجدیه الحجارة - محمد علی یوسفی، ۱۹۸۸، ص ۷۷)

در دیدگاه او اشعار شعرای جدید در حدی است که سرودهای انتفاضه را تأمین می‌کند و برای برپا کردن تظاهرات و تجلیل از شهدای انتفاضه کافی است.

خلیل توما در نقد نظرامیل حبیبی می‌گوید: «ما در خصوص شعر نیازی به زمان بیشتر نداریم، گرچه آنچه منتشر شده است قلیل است ولی در زمینه قصه و رمان به زمان بیشتری نیازمندیم.» (ابجدیه الحجارة، ص ۸۳) وی ادامه می‌دهد: «حوادث بزرگ ادبای بزرگ و ادب غنی به وجود می‌آورد و بعضی از نویسندگان جدید توانسته‌اند خود را در سطح نویسندگان بزرگ بالا ببرند» وی با خوشبینی می‌گوید: «این نسل از اهل قلم آن قدرت را خواهند داشت که حوادث انتفاضه را به خوبی به تصویر بکشند.» (ابجدیه الحجارة، ۱۹۸۸، ص ۸۳)

دیدگاه سلیم برکات مشابه دیدگاه امیل حبیبی است. وی معتقد است رشد ادبی محصول یک حرکت حماسی است، و نه برگرفته از حوادث یومیه و در یک کلام

ادب محصول مانورهای گوناگون نیست، بلکه ادب روح سرشار از روح است. (فلسطن الثورة، ۱۹۸۸، ش ۷۰۵)

عبدالعزیز مقالح در مقاله‌ای تحت عنوان "قصائد دخانیه" می‌نویسد:
«مادام که شعرای واقعی حوادث بزرگ را مجسم نکنند، حوادث به تنهایی قصیده نمی‌سازند و من معتقدم که بعضی قصائد سروده شده در زمینه انتفاضه با اذعان به حسن نیت شاعران و احساس صادقانه آنها با بمب‌های دودزایی که توسط سربازان اسرائیلی بر چهره قهرمانان فلسطین پرتاب می‌شد، چندان اختلافی ندارد». (ابجدیه الحجارة، ۱۹۸۸، ص ۸۵)

از سوی دیگر، ممدوح عدوان در مقاله‌ای با عنوان "ایها الشعراء اکتبوا شعراً ردیثاً" در مجله الحریه می‌نویسد:

«انتفاضه پیوسته مستمر است و این استمرار موجب بقای شعر است و واقعاً چه مانعی دارد صدها شعر درباره انتفاضه گفته شود، ولی در بین آنها فقط پنج قصیده برگزیده شود.» (الحریه، ۱۹۸۸)

به نظر ممدوح، این امری طبیعی است، ولی خودداری از سرودن شعر و بی‌پاسخ گذاشتن احساسات مردم به بهانه حفظ معیارهای شعری، امری طبیعی نیست. مسلماً غرض او دفاع از اشعار ضعیف نیست، ولی معتقد است که باید پیوسته نوشت و سرود، حتی اگر ضعیف باشد، چرا که در پرتو نگارش و سرایش، شعر به نقطه مطلوب خود خواهد رسید. او با این جمله پایانی که "نیاز نیست که همه افراد به جایزه نوبل دست یابند" اندیشه خود را به روشنی بیان می‌کند و از شعرای ادب انتفاضه به طور کلی دفاع می‌نماید و عنوان خود را تکرار می‌کند که "فیا ایها الشعراء اکتبوا شعراً و لکن ردیثاً" (الحریه، ۱۹۸۸)

با وجود نظرات مختلفی که ده سال پیش ارائه شده است، ادب انتفاضه واقعیتی غیر قابل انکار است. به قول ابراهیم خلیل هیچ کس منکر این نیست که انتفاضه در ایجاد زخم جدید به شعرای معاصر موثر بوده است (الانتفاضة الفلسطینیة فی الادب العربی، ۱۹۸۹، ص ۲۸) و اکنون پس از گذشت دوازده سال، دو بخش فلسطینیات ادب عرب و حوزه انتفاضه، جایگاه خود را در مجموع ادب عربی باز یافته و زمان، زمینه‌های

نضج آن را فراهم نموده است و شعر، نثر، قصه، هنر و حتی مباحث جامعه‌شناختی و روانشناختی این حرکت، نمود قابل ملاحظه‌ای دارد.

دین

مهمترین ویژگی انقلاب ایران، اسلامی بودن آن است؛ حقیقت خاستگاه انقلاب ایران، دین و نماد بارز آن رهبری حضرت امام (ره) بوده که شخصیتی دینی است. شعارهای انقلاب برپایه دین شکل گرفت و هدف انقلاب نیز تشکیل حکومت اسلامی اعلام شد. به یقین، انقلاب ملت ایران بدون عنصر دین وجود خارجی نخواهد داشت.

این ویژگی در اشعار بخش فلسطینیات ادبیات عرب قبل از انتفاضه دیده نمی‌شود و اگر باشد نادر و کم‌رنگ است. مسلماً غرض از زمان قبل از انتفاضه آغاز اشغال فلسطین نیست، بلکه منظور دهه قبل از انقلاب اسلامی ایران است. اما بعد از شروع حرکت انتفاضه وجه دینی در شعارها و سرودها و اشعار، کاملاً برجسته است. به همین جهت، بیشتر نقادان که به ادبیات انتفاضه پرداخته‌اند از این بعد غافل نبوده‌اند.

در نگاهی گذرا درمی‌یابیم، همانگونه که انقلاب اسلامی ایران از مساجد آغاز شد، حرکت انتفاضه نیز از مسجد شروع شده است و اگر تا به حال امت عرب مخاطب شعرا بود، امروز امت اسلامی جایگزین آن واژه است و واژه مسجد الاقصی و معراج در اشعار فلسطین با احساس و عاطفه‌های گوناگون طرح می‌شود. واژگان نصر خدایی، امید و اعتماد به خداوند و ذکر الله کلماتی است که به وفور در اشعار انتفاضه به چشم می‌خورد. از سوی دیگر، رجعت به قرآن و تمسک به اصول الهی، رنگ غالب اشعار ادب انتفاضه است. بندرت شعری می‌توان یافت که از سرداران صدر اسلام همچون بلال، عمار، خالد و صلاح‌الدین یاد نکند. این گونه مفاهیم - بخصوص در شعر نسل جدید شعرا - بسیار تکرار شده است.

در بعد سیاسی نیز مفاهیم نفی سازش، نفی تفکر زعمای عرب، اصل نه شرقی و نه غربی و بی‌اعتمادی به سازمانهای بین‌المللی مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

همانگونه که انقلاب اسلامی ایران بدون مبارزه مسلحانه و فقط با حضور مردم به پیروزی رسید، حرکت انتفاضه نیز با مشت گره کرده مردم و پرتاب سنگ پیش می‌رود، بطوریکه این انقلاب را انقلاب سنگ نامیده‌اند و نقش کودکان آنچنان

چشمگیر است که بخشی مهمی از ادبیات انتفاضه به آن اختصاص یافته است.

بسم الله

کلمه بسم الله شعار اهل ایمان برای شروع هرکاری است و در فرهنگ دینی آمده است: "کل امر ذی بال لم یبدء ببسم الله فهو الا بتر". این فرهنگ در حرکت انتفاضه نمود عینی دارد. "حسن محمد ابونعسه" در شعر خود می گوید: «رزمندگان فلسطینی هرگز بدون یاد خداوند سنگی را پرتاب نکردند: (ادب الانتفاضه، بی تا، ص ۴۸) ما رموا رمیة بغیر نداء
دون ذکر الاله جل علاه

"علی محمد عبدالغنی" در شعر حماسی خود مجاهدان را تحریض می کند تا با نام خداوند بر دشمن حمله برند: (ادب الانتفاضه، بی تا، ص ۱۰۱)
وا هجم علی اسم الله موتزراً
بالعنفوان و اعطنا المددا

الله اکبر

شعار "الله اکبر" که از صدر اسلام برای قیام مسلمین - چه در وقت نماز و چه هنگام جهاد - بکار می رفته است، اکنون معرف بعد اسلامی انتفاضه است. روح معنوی این شعار آنچنان هیجان و شوری در جامعه فلسطین ایجاد نموده است که با اعتماد به خداوند و قدرت لایزال الهی توجهی به قدرت های ظاهری ننموده و یأس حاکم بر روح اعراب را شکسته اند و چراغ امید را که سالها در پای قطعنامه های بی ثمر خاموش شده بود دوباره شعله ور ساخته اند. ادیبان، این واژه را به گونه های مختلف زیر به کار برده اند:

"دکتر محمد محمود صیام" در قصیده ای با عنوان "دور المساجد" تظاهرات مردم فلسطینی را توصیف نموده و می گوید: «صف تظاهرات با نظم و هیبت خاصی با شعار الله اکبر (به دنبال شهدا) در حرکت است. (ملحمة الانتفاضه، ۱۹۹۰، ص ۷۸) و تسیر خلفهم المسیرات المنظمة المهیبة

وهتافها: الله اکبر لن تززعنا المصیبة

"دکتر عدنان النحوی" در قصیده "فلق الصباح" امید و آرزوهای امت اسلام را در آینده‌ای پاک و درخشان شکوفا می‌بیند و پیروزی مواكب ایمان را به طور آشکار تصویر می‌نماید، به گونه‌ای که مجامع دنیا همه به دنبال این مواكب شعار الله اکبر سر می‌دهند: (مجله المجتمع الکویتیه، ۱۴۰۸ هـ، ص ۲۴)

«و مجامع الدنيا تردّد حولها
الله اکبر اقبلی و تقدّمی»

"هارون هاشم رشید" قصیده خود را با عنوان "ثورة الحجارة" تقدیم اطفالی می‌کند که این توانایی را از خود نشان دادند و اسطوره‌های مجد را با همت خود نگاشتند. رشید در قصیده خود، قدس را تصویر می‌کند که پیوسته ندای الله اکبر سر می‌دهد، در حالی که عمر در این شهر این شعار را تکرار می‌کند. (مجله تاریخ الادب و العالم، ۱۴۰۸ هـ، ص ۵۷)

والقدس صاخية، تعلقو بصرختها
الله اکبر ... فيها هاتف عمر

"یوسف عظم" در قصیده‌ای با عنوان "شهيد العلی قدمر عبرت رابها" و جب به و جب سرزمین فلسطین را مکبری می‌داند که پیوسته در نیمه شبها و سپیده فجر، همه فلسطینیان را با ندای الله اکبر صدا می‌زند: (الدستور الاردنية، ۱۹۸۸، ص ۳۹)

ینادیک فی جوف اللیالی مؤذن
و تشجیک فی الاسحار الله اکبر

"سعید ابوزید" با قصیده خود نسلی را معرفی می‌کند که هرگز به ظلم تن نخواهد داد. این نسل فخر امت است و زداینده عار از چهره تاریخ اعراب، نسلی که دیوارهای ترس را فروریخته است و با شعار الله اکبر پرچم مبارزه را به دوش گرفته و به راه جهاد می‌پردازد. (قصائد و اناشید الانتفاضه، بی‌تا، ص ۱۲۰)

یا من کسرتم حاجز الخوف الذی
لازال یجثم من نفوس الضعفاء
و شعارکم الله اکبر والجهاد
سبیلکم یا خیر من حمل اللواء

دین اسلام:

همانگونه که گذشت دین گرایی محور اصلی انقلاب اسلامی ایران است و این موج نه تنها در ایران، بلکه در کشورهای مسلمان، جریانهای قابل توجهی را ایجاد

نموده است. تشنگی جهان به معنویت و خستگی از روح خشک و خشن ماشینیسم و ذبح شدن احساسات و عواطف در پای چرخ‌های تکنولوژی جدید در جهان غرب از یکسو و بیداری ملتها و خروج علیه استعمار از سوی دیگر، از جمله عواملی است که در تقویت گرایشهای دینی موثر است.

دهه‌های ۶۰م که جریان‌های الحادی و مارکسیستی بر حرکت‌های انقلابی سایه افکنده بود، موجب رشد پدیده ناسیونالیسم عربی شد. ناسیونالیسم از یکسو حرکت‌های انقلابی را توان می‌بخشید و از سوی دیگر جوهره روشنفکری را غنا می‌داد؛ بخصوص در عرصه ادبیات، عروبت و عربیت میدان گسترده‌ای را به خود اختصاص داده بود. تفکرات ناسیونالیسم عربی آنچنان عمیق بود که اکنون با وجود حاکمیت روح دینی بر حرکت انتفاضه، عروبت محو نگشته است، بلکه تلفیق بین اسلام و عروبت در اساسنامه حماس و سازمان جهاد اسلامی لحاظ گشته است. آنچه که مسلم است، دیدگاه‌های مادی و مارکسیستی کمرنگ شده است.

در این بخش، به مبحث دین در ادبیات انتفاضه و آثار نجاتبخش آن می‌پردازیم. "ربیع خلیل" انتفاضه را ثورة الاسلام می‌نامد و با سرودن قصیده‌ای با همین عنوان، ملت اسلام و عرب را مخاطب قرار داده، آنها را به خاطر سکوتشان در مقابل ندای قدس تَبیح می‌کند: (ادب الانتفاضة الثورة، بی تا، ص ۳۴)

یا معشرالعرب والاسلام ویحکم نادتکم القدس لم تهدأ و لم تنم

"سماح سید" قصیده‌ای با عنوان "انا الثورة - انا العزة"، سروده که در آن انقلاب و مقاومت او را در مقابل ظلم و رنج تبیین نموده، وی را مسلمان و عرب فلسطینی معرفی می‌کند که اسلام او را هدایت می‌کند.

ساقول

للباغی و من ظلما

انا لا اعرف الالما

انا لا اارهب الحمما

انا لا اعبد الصنما

انا لا اتبع الامما

انا مسلم

انا عربی فلسطینی
فلسطینی فلسطینی
نقیّ العرق والدين
هدنها الاسلام یهدینی

"ممدوح عنوان" در قصیده حجر خود، تأثر خود را از عبارات دینی نشان می‌دهد و با آوردن کلماتی از سوره فیل "الم ترکیف فعل ربک باصحاب الفیل... و ارسل علیهم طیراً ابابیل ترمیههم بحجارة من سجيل" شعر خود را زینت می‌دهد (ابجدیة الحجارة، ۱۹۸۸، ص ۴۳)

یرمی حجر
و تجیئه الطلقات تنبح
یستحیل الی قمر
و یعود منهمراً باحجار
تعلم رمیها من هجمة الطیر الابابیل
و در بخشی دیگر با برداشت از قرآن، کلمه سقر را به کار می‌برد:
او کنت تدری ماسقر
لولا فتی یرمی حجر

و "احمد حردلو" سوره طفل و حجر را بر وزن قرآن می‌نویسد و به اعراب مزده می‌دهد که پیروزی شما به اذن خدا با دستان اطفال و حجر به زودی فرا خواهد رسید: (همان، ص ۴۴)

و تبلونکم - یا آل اسرائیل - بالاطفال
یرجمونکم بوابل من الحجر
فتصطلون ثورة وقودها الاطفال و الحجر
و بشّر الاعراب ان نصرهم یأتی باذن الله
من طفل و من حجر

نزار قبانی به مواریث دینی خود باز می‌گردد و از همه ادیان در مجموعه "دکتوراه شرف فی کیمیا الحجر" نام می‌برد تا قصیده خود را به گونه‌ای پر از اساطیر سازد. با

کاربرد کلمات پیامبر کنعان، ورق قرآن، و صوفیون و بوذیون "بودایی‌ها" و الاله یونان، به نحوی دیگر با دین ارتباط برقرار می‌کند (همان، ص ۵۰):

نَسألُ عنهُ الصَّحْفُ الكُبْرَى

ای نبی هذا القادِم من کِنعان

ای صبی

هذا الخارِج من رَحْم الاحزان

ای نهوَر من یاقوت

فاضت من ورق القرآن

یسألُ منه العرافون

و یسألُ عنهُ الصوفیون

و یسألُ عنهُ البوذیون

"سمیح قاسم" در نامه‌ای برای "محمود درویش" از حیفا در تاریخ ۱۹۸۸/۷/۲۶ می‌نویسد: "ما شاخه‌های بریده از این شجره امت نیستیم؛ مانگهبانان رویاهای آنها و حاجبان آتش پاک آنانیم. خدا یار و یاور ماست، خدا یار و یاور ماست. (الرسائل، ۱۹۹۰، ص ۲۱۱)

احمد صدیق در قصیده "حاجز الخوف تهدم" مخاطب خود را مسلمانان قرار داده و از آنان می‌خواهد مانع ترس را درهم بشکنند و پیش تازند: (هكذا یقول الحجر، ص ۱۱۳)

حاجز الخوف تهدم

فتقدم یا اِخا الاسلام والتّور تقدّم

فجّر الارض علی الباغین ناراً وسعیراً

بسالِح الحق والایمان فاقدح یا اِخا الاسلام زندک

البته ذکر مسلمانان بدین معنی نیست که هموطنان عرب را فراموش کرده باشد،

بلکه همان طور که در قبل گذشت اسلام و عربیت را در کنار هم، گاه با اولویت

اسلام و گاه با اولویت عربیت بکار می‌برند مثل عبارت ذیل:

یا اِخِی فی الوطن المحتل ... قد آن الاوان

ارفع الراية رغم القهر... واصدع بالاذان

"دکتر عدنان نحوی"، امت اسلام را منادا قرار می دهد و می گوید:
یا امة الاسلام دریک مقفر ما بین اوهام تدور و تزعم
"جمیل عباد وحیدی" در قصیده این الفوارس، راهی را جز بازگشت به اسلام و
قرآن برای پیروزی امت عربی در نظر نمی گیرد: (ارض الاسراء، ص ۲۲)
ولا سبیل الی نصر لامتنا من غیر عود... لاسلام و قرآن

پیامبر (ص):

یکی از نمادهای دینی ادب انتفاضه پیامبر اکرم (ص) است. معراج پیامبر و نزول
سوره اسراء در اشعار انتفاضه به عناوین گوناگون آمده است. گاه شاعر راه خود را
راه پیامبر (ص) می داند و گاه از مسلمانان می خواهد تا آزردهی دل پیامبر را شفا
بخشند، همان آزردهی که ناشی از اهانت دشمن به قبله اول مسلمین و محل معراج
اوست. این واژه در شعارهای انتفاضه نیز به صورت "خیبر خیبر یا یهود جیش
محمد سوف یعود"، آمده است.

"دکتر عبدالرحمن عثماوی" در قصیده "شموخ فی زمن الانکسار" راه انتفاضه را
راه جهاد معرفی کرده است، راهی که پیامبر (ص) و اصحاب او طی کرده اند: (مجله
الکویتیه، ۱۴۰۹ هـ، ص ۳۰)

و دعوا لنا درب الجهاد فانه درب الخلاص لنا وان کابرتما
درب مضی فیه الرسول و صحبه نشروا به الحق المبین و علّموا
"دکتر عبدالرحمن بارود" مجاهدان انتفاضه را لشکریان پیامبر (ص) قلمداد
کرده، که جان به راه حق می نهند. (المسلمون، ۱۹۹۰، ص ۵۴)

علی الراح ارواح جنود محمد یسبعونها لله والدفع عاجل
"راعی صغیر" قدس و فلسطین را که از سویی مشرف به حضور پیامبر (ص) شده
و از سوی دیگر پایگاه انقلابی شده است که از چشمه قرآن جوشیده است، منادای
خود قرار می دهد و از ملت آنها می خواهد تا رژیم غاصب را از سرزمینشان بیرون
کنند: (همان، ص ۶۰)

یا صخرة قد شرفت بمحمد و بثورة نبعت من القرآن

قرآن:

یکی از نمادهای دینی ادب انتفاضه قرآن است و کمتر شاعری است که به نحوی قرآن را در ادبیات خود تصویر نکرده باشد. گاه همچون احمد حردلو به سبک قرآن می‌نویسد، گاه همچون ممدوح، عنوان واژه‌های قرآنی برمی‌گیرد، گاه همچون نزار قبانی کلمه قرآن را در میان اشعارش جای می‌دهد و یا مثل شعرای نسل جدید، تنها راه نجات را تمسک به قرآن تصویر می‌کند و انتفاضه را برگرفته از تعالیم قرآن می‌داند و گزارش دکتر احمد دیک در بحث جامعه‌شناسی انتفاضه بر افزایش جلسات قرآنی پس از انتفاضه مؤید همین معناست.

"دکتر محمد محمود صیام" در دیوان خود که به نام "ملحمة الانتفاضه" چاپ شده است، بارها به قرآنی بودن حرکت انتفاضه اشاره کرده است.

در قصیده "فلسطینی يتحدث عن حالة" قرآن را رائد فدایی فلسطینی معرفی می‌کند؛ رائدی که او را با صبر و هدایت تقویت می‌کند،

و رائدی مصحفی ما عشت یصبحنی

و هو الذی بالهدی و الصبر یغذونی

شاعر در قصیده "الحل الوحید هو الجهاد" ملت فلسطین را با اقتباس از آیه اول سورة اسراء قوم "سبحان الذی اسرى" می‌خواند. (ملحمة الانتفاضه ص ۱۵۴):

یا قوم سبحان الذی اسرى ترن بكل نادٍ

و تزود المتشوقین الی الجهاد بخیر زاد

"احمد صدیق" می‌گوید: «پرچم مجاهدان با نقش قرآن به اهتزاز درآمده است».

(هكذا يقول الحجر، ص ۱۶)

خفقت اعلامهم مقرونة بكتاب الله في الزحف العتيد

"عمر بهاء‌الدین امیری" در قصیده "طفل فلسطین المارد"، کودک فلسطینی را تصویر می‌کند که ندای الله اکبر سر می‌دهد، با دست چپش زخم سینه خاک آلودش و با دست راستش قرآن را به دست گیرد و با غرش خود هستی را پرکرده، چون شبیری قوی می‌تازد. (حجارة من سجيل، ص ۱۰۷)

صائحاً الله اکبر.

كفہ اليسرى تضم الجرح فى الصدر المعفر

واليد اليمنى بها القرآن ملء الكون يزأر

و یشتند ولایرتد یمضی کالغضنفر

مسجد :

مسجد به عنوان پایگاه دینی در طول تاریخ اسلام، سمبل عبادت، تعلیم و جهاد بوده است. گرچه در دهه‌های قبل از انقلاب اسلامی، مساجد فقط نقش عبادی ایفا می‌کردند، ولی با ظهور تفکر انقلاب، مساجد پایگاه جذب جوانان و ارائه اندیشه‌های اسلامی گردید و حرکت انقلاب اسلامی از مساجد آغاز شد و تصمیمات سیاسی در سراسر کشور در درون مساجد گرفته شد.

مشابه این جریان را در قضیه انتفاضه می‌بینیم. اگر در گزارش احمد دیک تأمل کنیم، نقش مسجد را درمی‌یابیم. او می‌گوید: "رویکرد مردم به مسجد به حدی است که تعداد مساجد ساخته شده در قطاع در سالهای ۸۸-۷۰ بیش از همه مساجدی است که پس از فتح فلسطین توسط مسلمانها ساخته شده است" (مجمع‌الانتفاضه، ۱۹۹۳، ص ۱۵۶) این رویکرد در ادبیات انتفاضه نیز قابل مطالعه است. چه بسیار عنوان "دورالمساجد" را در اشعار می‌یابیم و کمتر شاعری از نسل جدید است که به واژه مسجد و یا مسجدالاقصی نپرداخته باشد. خواننده این اشعار گاه صدای ناله مسجدالاقصی را می‌شنود و گاه صدای لبیک رزمندان به مسجدالاقصی را و گاه شاهد جراحت مسجدالاقصی از حیلۀ یهودیان است.

"هارون هاشم رشید" در قصیده "ثورة الحجارة" می‌گوید: «هیئات و جمعیت‌ها برای ابلاغ پیام حق در مساجد و مسجدالاقصی تشکیل جلسه می‌دهند». (تاریخ العرب رالعالم، ۱۴۰۸، ص ۵۸)

و فی المساجد، والاقصی، مواکبنا لاتزال، بندگان الحق تأتمر
"معروف رفیق" در قصیده "تحية الى اطفال الحجارة" به اطفال حجاره درود می‌فرستد و به آنها امید می‌دهد که فردا در صحن مسجدالاقصی قدم می‌نهند و نشان پیروزی یافته و ساخته خواهد شد: (مجلة المهدي القطرية، ش ۶۵۴، ۱۴۰۸، ص ۲۵)

غداً یجیئون الاقصی لساحته
غداً اکالیل نصرالله تنضفرف
"دکتر عبدالرحمن بارود" به مناسبت سومین سال پیروزی انقلاب قصیده "ثلاثة اعوام" را سروده و درباره مسجدالاقصی گفته است: (المسلمون، ش ۳۰۶، ۱۹۹۰، ص ۶)
«هنا المسجد الاقصی و مسرى محمد جهاد الى يوم القيامة باسل»

و در ادامه این قصیده، مسجدالاقصی با ناله، مسلمانان شجاع را فرامی خواند. (همان)

«رنا المسجد الاقصی و فی القلب ثورة

حوالیه این المسلمون البواسل»

"مصطفی عکرمه" در قصیده‌ای با عنوان "لیبک یا ایها الاقصی" هفت بار به مسجد الاقصی لیبک می‌گوید و سپس قوم خود را قوم مسجد الاقصی می‌خواند و از ویرانی و نابودی او توسط یهود خبر می‌دهد: (المسلمون، ش ۱۵۸، ۱۴۰۸)

لیبک یا ایها الاقصی و الف ردی لكل من سرّه الا یكون فدا
یا قوم مسجدنا الاقصی و صخرته یستنجدان من الطاغی و ماحشدا
یا قوم مسجدنا الاقصی یهدده غدر الیهود، و یؤذی فیہ من سجدا
"خالد ابوالعمرین" نسل انتفاضه را در قصیده "ملیون لا" نسل مسجد تلقی می‌کند. (مجله المجتمع الكويتیة، ش ۸۹۷، ۱۴۰۹، ص ۴۵)

انی اری جیل المساجد فی طریق النصر أبوا

فی القلب قرآن و فی ایدیهم حجر شهاب

"محمد فوزی نتشمه" در سرود قدس، از مسجد الاقصی یاد می‌کند که یهودیان آن را آلوده کرده‌اند و از مجاهدان می‌خواهد تا همه به سوی آن بشتابند: (مجله المجتمع

الکویتیه، ش ۸۵۷، ۱۴۰۸، ص ۳۱)

و مسجدها دنسته الیهود فهیّا نشدّالیه الرحال

"حجر و ظفر" سروده "احمد حاج" است که به توصیف سرزمین فلسطین پس از انتفاضه می‌پردازد و درباره مساجد می‌گوید که مأذنه‌های آنها صدای الله اکبر

سرداده‌اند: (ادب الانتفاضه الثوره، بی‌تا، ص ۵۳)

اما المساجد قد صاحت مأذنها الله اکبر فیها الصوت قد هدرا

سرداران اسلام:

انتفاضه حدیث بازگشت به خویش است. بازگشت به هویت تاریخی، بازگشت به هویت فرهنگی، بازگشت به گذشته‌های آینده‌ساز، بازگشت به پیروزی‌های صلاح الدین ایوبی، بازگشت به شجاعت خالد، به مقاومت عمار، به شهادت امام حسین (ع) و بازگشت به آمال و ارزشهایی که در سکوت و خاموشی به سر می‌برد.

این خودیابی، ثمره بیداری اسلامی «الصحوة الاسلامی» است که در زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی نمود آن مشهود است و ادب انتفاضه در معرفی خود اسلامی ملت فلسطین نقش بسزایی داشته است. اگر در عرصه مبارزه از مسجد شروع کردند و با الله اکبر هدف خود را نشان دادند و براساس تعلیمات قرآن راه و رسم خود را تعیین کردند، در عرصه الگوسازی و اسوه‌گرایی، سرداران تاریخ اسلام را به تصویر کشیدند و ایمان و شجاعت آنان را حدیث شعرهای خویش قرار دادند تا کودکان فلسطین رؤیاهای خود را با نگاه به این تصاویر بسازند.

صلاح‌الدین ایوبی، خالد، قسام...

در میان همه سرداران تاریخی که ادب انتفاضه به آن پرداخته است، نام صلاح‌الدین ایوبی به سبب شجاعت‌هایی که در جنگ با صلیبی‌ها از خود نشان داده، بارزتر و درخشان‌تر است.

"مانع سعید عتیبه" در شعر خود، کودکی را تصویر می‌کند که صلاح‌الدین را صدا می‌زند، ولی افسوس که صلاح‌الدین مرده و از او اندک حمیتی در میان دیگران به ارث نمانده است: (البعیدة الحجارة، ۱۹۸۸، ص ۴۹)

ماذا تقول صبية شقوا لها

ثوباً فاعطاها الفداء ازاره

نادت صلاح‌الدین فاشتدت بها

جدران بیت المقدس المنهاره

لکن صلاح‌الدین مات و ماله

فینا وریث حمیه و اماره

"محمود علی سعید" از صلاح‌الدین می‌خواهد برخیزد، زیرا مرض قبیله، سواران را از پای درآورده است: (همان)

قم یا صلاح - ولافتی الآک - عمم

نهج البلاغة فی الرصاص

فقد تقاعست الرجولة

قم یا صلاح طغی علی فرساننا

مرض القبيله

"جوهره سفاردینی" نام قَسّام و ابن رواحه را در شعر خود زنده می‌کند: (همان،

ص ۵۰)

و سلال من حجارة

قدفتها نسوة عند المناره

ترکتها للصغار الاوفياء

اذ تحدّوا حمم البغى و نالوا بجداره

لقب القسّام او ابن رواحه...

"جمیل عباد وحیدی" در قصیده "این الفوارس" واقعبت کنونی جهان عرب را

زیر سؤال می‌برد، و سران آن را سرداران قوم نمی‌پندارد او مثنی و خالد و عقبه را

طلب می‌کند. گویی خود را به آنان متصل می‌بیند و در آرزوی آن است که خالد

دوباره به یرموک بازگردد و فجر را بیدار سازد. (مجله ارض الاسراء ص ۲۲)

این المثنی! و اصحاب له سلفوا

قدعاد «هرمز» فی اثواب ایبان؟

و این خالد! للیرموک... یوقظها

و یوقظ الفجر... من احضان و سنان

و این عقبه! تمضی خيله قدما

فلاتها ببحارا... خلف شطان؟

"خالد نصره" در قصیده "حرام علینا ان یجاهر بالهوی" شجاعت خالد را به یاد

می‌آورد که پیوسته در اعماق جان آنها موج می‌زند و سپس خاطره زید را زنده

می‌کند که زید الخلیل نمونه مجسم آن در این عصر است. (مجله الفیصل، ش ۱۲۵، ص ۲۴)

فما زال فی اعماقنا بأس «خالد»

و همّة «زید الخیل» تنبئ عن زید!

"عبدالرحمن بارود" صحنه‌ای را تصویر می‌کند که عمر سلاح به دست آمده

است و یهود از ترس پنهان شده‌اند: (قصائد و اناشید الانتفاضه، ۱۹۸۸، ص ۷۱)

جن اليهود و قد رأوا عمراً قدعاد... حربته بیمناه

ابو عبیده و خالد سرداران شعر "فتیة الابابیل" شاعر اردنی، "یوسف عظم" هستند که گویی دوباره از شمشیر آخته خدایی متولد شده‌اند: (مجله المجتمع الكويتیه، ش ۸۵۷، ۱۴۰۸، ص ۲۹)

ابو عبیده یـرنو هامتها و خالد من سیوف الله سلول
"عبدالرحمن بارود" در قصیده قیود، خالد بن ولید را رهبر سپاهی می‌داند که
سنگهایی از صخره‌های دوزخ در دست دارند تا بر سر ستمکاران بکوبند: (مجله
الدستور الاردنیة، ش ۷۴۰، ۱۹۸۸، ص ۲)

لنا حجر من صخور الجحیم نذق به کل رأس عنید
الی ان یقود جیوش الصحابه "خالد بن الولید" الحفید
"خالد ابوالعمرین" صلاح الدین را بزرگ فلسطین لحاظ می‌کند و عزالدین قسام
را شیر بیشه این سرزمین: (مجله المجتمع الكويتیه، ش ۸۷۹، ۱۴۰۹، ص ۴۵)
وطنی صلاح الدین سیده و یحمیه الشباب

وطنی و عزالدین فی اولاده الاسد الغضاب
"محمد فوزی النتشه" در شعر نشید القدس، قدس را سرزمین پیامبران و اولیا
معشوق قلب امته معرفی می‌کند که نام عمر و صلاح الدین پیوسته ورد زبان
اوست: (مجله المجتمع الكويتیه، ش ۸۵۷، ۱۴۰۸، ص ۳۱)

و ارض النبیین والاولیاء و مهوی قلوب جمیع الامم
و ذکری صلاح و ذکری عمر و معقل اجدادنا الفاتحین

احادیث و وقایع تاریخی :

گذشته تاریخی هر ملت، پشتوانه‌ای غنی برای فرهنگ آینده اوست. ملت‌های
تمدن، مللی هستند که پیشینه آنان پیوسته محفوظ باقی مانده و گسل تاریخی آن
کمتر است. بسترهای ورود فرهنگ بیگانه و استحاله فرهنگی یک ملت، تابع کاهش
و افزایش این گسل‌هاست. مللی که فرهنگ قویم خود را از کف نداده‌اند، در مقابل
هجوم‌های مادی و معنوی برخورد مناسب داشته، از قالب اصول و ارزشها بیرون
نخواهند رفت؛ هر چند که در زمان پیش می‌روند.

گذشته تاریخی ملت‌ها از یک سو به شرایط محیط و سرزمین آنها مربوط می‌شود
و از سوی دیگر تابع فرهنگ دینی و سیاسی است که می‌تواند مرزهای جغرافیایی

را پشت سر نهد. تمامی کشورهای اسلامی به علت اشتراک مذهب از گذشته دینی یکسان برخوردارند، به همین جهت به همان اندازه که جنگ خیبر می‌تواند محرک مسلمانان ایران باشد، مشوق ملت فلسطین نیز خواهد بود. واقعه عین جالوت که در شام اتفاق افتاده است، چون در زمره دفاع مسلمانان در مقابل صلیبی‌ها لحاظ می‌گردد، برای همه مسلمانان مایه غرور و افتخار است.

این در حالی است که اگر به مرزهای جغرافیا محدود شویم، داستان عین جالوت و مقاومت ممالیک برای ملت فلسطین در چارچوب ژئوگرافیک، نمادی نجاتبخش نخواهد بود. در همین راستا ادب انتفاضه، ادب فلسطین مرسم در نقشه‌های جغرافیایی نیست. ادب انتفاضه فلسطین، ادب امتی است که واژه‌های کربلا، خیبر و عین جالوت صفحات تاریخ آن را نگاشته و سرمشق مبارزه کودکان فلسطینی شده است. بازگشت به تاریخ، درسی بود که انقلاب اسلامی ایران صفحات آن را برای انتفاضه گشود. امروز ادب انتفاضه مشحون از واژه‌ها و اسامی حوادثی است که دین در پی ریزی آن وقایع نقش اساسی داشته است. در این قسمت، احادیث و روایاتی که موجب تقویت ادب انتفاضه گشته همراه با وقایع تاریخی که در اشعار این ادب جلوه‌گر است تحلیل می‌گردد.

"حسنى ادهم جرار" در مقدمه کتاب "قصائد و اناشید الانتفاضه" با بیان حدیثی از پیامبر(ص)، حرکت مردم فلسطین را مصداق پیش‌بینی آن حضرت می‌داند: «پیوسته طائفه‌ای از امت من به حق متمایلند و بردشمنان پیروزند و مخالفان آنها آسیبی به ایشان نمی‌رسانند، و تا فرمان خداوند عزّ وجل فرارسد، پیوسته اینچنین خواهند بود. گفتند: ای رسول خدا آنان کجایند حضرت فرمود: در بیت المقدس و اطراف آن».

لاتزال طائفة من امتی ظاهرين على الحق، لعدوهم قاهرين، لا يضرهم من خالفهم، حتى يأتى امرالله عزّوجل و هم كذلك قالوا: يا رسول الله و اين هم؟ قال بيت المقدس و اکناف بيت المقدس. (قصائد و اناشید الانتفاضه، ۱۹۸۸، ص ۹)

خیبر: جنگ خیبر یکی از حوادث مهم صدر اسلام است که طی آن مسلمانان پس از محاصره قلعه خیبر بر یهودیان پیروز گشتند و یهودیان با ذلت مجبور به ترک قلعه خیبر شدند. با توجه به یهودی بودن صهیونیست‌ها، کلمه خیبر در اشعار شعرای نسل جدید انتفاضه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. "احمد صدیق" در

شعر "حاجز الخوف تهدم" به هموطنان فلسطینی خود امید می‌دهد که به زودی سپاه ما از روی آتش‌ها به سوی صبح پیروزی پیش می‌تازد و خیبر در زیر پای ما خواهد بود؛ اگر چه رویاهای دشمنان ما بزرگ است: (همان، ص ۱۱۷)

خیلنا تزحف فوق الجحر... نحو الصبح... والفتح المؤزر

سوف تهوی تحت اقدامک خیبر

ان تکن احلامهم کبری

فان الله اکبر

نتیجه:

با توجه به شواهد و اشعاری که در مجموع مقاله آمده است، تصویر ادب انتفاضه بدون دین، توجیه ناپذیر و بی‌معناست. از آنجا که ادبیات هر جامعه می‌تواند منعکس‌کننده بخش مهمی از فرهنگ آن جامعه باشد، این استنباط حاصل می‌شود که چنین فرهنگی در حرکت انتفاضه موج می‌زند و نظر به اینکه واژه‌های قرآن، دین، اسلام، خیبر، بدر، در اشعار شعرای میانی فلسطین قبل از انتفاضه جایگاه محسوس ندارد، می‌توان نتیجه گرفت که این گرایش محصول شرایط زمانی خاصی است که قرین با انقلاب اسلامی ایران است. به عبارت دیگر، دینی بودن انقلاب اسلامی ایران، بر حرکت فلسطین مؤثر بوده است و فرهنگ انتفاضه را با جوهر دین در آمیخته است.

منابع و مأخذ:

- ۱- نزار قبانی، ثلاثة الاطفال الحجاره، بیروت، منشورات نزار قبانی، ۱۹۸۸.
- ۲- الهدف ۸۸/۶/۱۲، شماره ۹۱۴.
- ۳- فلسطین الثورة ۱۹۸۸/۶/۲۶، شماره ۷۰۵.
- ۴- المنابر، شماره ۲۸، حزیران (یونیو).
- ۵- الحریه ۱۹۸۸/۵/۱۵.
- ۶- الحریه ۱۹۸۸/۵/۱۵.
- ۷- خلیل. ابراهیم، الانتفاضة الفلسطينية في الادب العربي، عمان، دارالکرمل للنشر و التوزیع ۱۹۸۹.
- ۸- فضل الله سید عبدالمهدی، ادب الانتفاضة، الثورة انصار الثورة الاسلامیه فی فلسطین، بی‌تا.

- ٩- صيام محمد محمود، ملحمة الانتفاضة، مركز الراهة العربية للنشر و التوزيع، كويت، ١٩٩٠.
- ١٠- مجلة المجتمع، العدد ٩٥٧، ٩ شعبان ١٤١٠ هـ.
- ١١- صديق احمد، هكذا يقول الحجر.
- ١٢- مجلة المجتمع الكويتية، العدد ٨٥٦، ١٣ رجب ١٤٠٨ هـ.
- ١٣- الدستور الاردنيه، العدد رقم ٧٤٠، ١٩٨٨.
- ١٤- احمد صديق، ديوان هكذا يقول الحجر.
- ١٥- الاميرى عمر بهاء الدين، ديوان حجارة من سجيل، دارالثقافه قطر، ١٩٨٨.
- ١٦- الدستور الاردنيه، العدد ٧٤٠٠، ١٩٨٨ م.
- ١٧- قصائد و اناشيد الانتفاضة، ادهم جرار حسنى، ١٩٨٨.
- ١٨- يوسف محمد على، ابجدية الحجاره، نيكوزيا، موسسه بيسان للصحافه و النشر و التوزيع - ١٩٨٨.
- ١٩- محمود درويش و سميع القاسم، الرسائل، دارالعودة بيروت، ١٩٩٠.
- ٢٠- مجلة المجتمع الكويتية، شماره ٨٩٧، تاريخ ١٨ جمادى الاول ١٤٠٩.
- ٢١- الديك، احمد، مجتمع الانتفاضة، بيروت، دارالآداب، ١٩٩٣.
- ٢٢- مجلة العهد القطريه، شماره ٦٥٤ تاريخ ٩ جمادى الاول ١٤٠٨.
- ٢٣- المسلمون، شماره ٣٠٦، ١٩٩٠.
- ٢٤- مجلة المجتمع الكويتية، شماره ٨٩٧، تاريخ جمادى الاولى ١٤٠٩.
- ٢٥- مجلة المجتمع الكويتية، شماره ٨٥٧، تاريخ ٢٠ رجب ١٤٠٨.
- ٢٦- مجلة الفيصل، شماره ١٣٥.